

درباره خادمان ورزش شهر که بی منت به فوتبال خدمت کردند

سفره داران مستطیل سبز

در روزهایی که آسمان فوتبال هنوز رنگ حرفه‌ای به خود نگرفته بود، گروهی از عاشقان این پدیده بی بدیل اجتماعی بودند که برای برقراری و بردوامی اش خرج می کردند و بسیاری آن‌ها را سفره داران مستطیل سبز می دانستند. مردانی که بی مزد و منت برای عشق اول و آخرشان فوتبال خرج می کردند و نمی گذاشتند امورات تیم‌های محبوبشان لنگ بماند. از ابومسلم دوست داشتنی گرفته تا سبزیابان پیام و سایر تیم‌هایی که در خاک شهر ریشه داشتند. خادمان ورزش مشهد نه مالک بودند و نه انتفاعی از حضور در کنار تیم‌هایی می بردند که بعدتر با حرفه‌ای شدن ورزش و پیداشدن سروکله پول، آن‌ها را طرد کردند. عاشقانی که بی مهری دیدند، اما هرگز به فوتبال بی مهری نکردند.

گلکار همگی تیم‌های بزرگ فوتبال مشهد در دهه ۶۰ بودند که گاه و بیگاه تنه‌های ویرانگری به ابومسلم و پیام می زدند. تیم‌هایی که از دل عشق خادمان ورزش این شهر در حضور ابرتیم‌هایی مثل ابومسلم و پیام شکل گرفتند. عبدالعظیم انصاری شیفته پهلوان وفادار کشتی خراسان در دهه ۵۰، عاشق و دیوانه پرسپولیس بود. همین عشق فوتبال او را به تأسیس تیم فوتبال در مشهد ترغیب کرد. تیمی که به دلیل ارادت به پهلوان خراسانی تشک کشتی نامش را «وفادار» گذاشت. سیدعلی حسینی که او را «علی سیبیل» صدامی زدند، از تورو حمایت می کرد و همراه با اکبر متجدد، علی کلانتر و مرتضی خسرومنش نام این تیم را در فوتبال خراسان بر سر زبان‌ها انداختند. مهران افخمی سفره‌دار باشگاه دهداری بود و هست و «رضا قارقار» هم حامی تیم هدف گلکار مشهد بود. رضا زینلی که به حاج محمد گلکار، صاحب زورخانه محله‌شان، ارادت داشت، با کمک بچه‌های هدف، تیم هدف گلکار را تشکیل دادند و از آن‌ها حمایت کردند. حسین ظریفیان، افسر پلیس فرودگاه آبادان، هم بعد از آمدن به مشهد با گردآوردن ستاره‌هایی مانند سعید جوشش، سعید صیامی، منصور شفیعی و... کنار هم تیم پرستاره و قلدری به نام «هواپیمایی» تشکیل دادند؛ هواپیمایی که البته مثل بسیاری از تیم‌های فوتبال خراسان بعد از اوج گفتن، پروازش را بابتی مهری به زمین نابودی کشاندند.

اتومبیل می فروخت و خرج تیم را می داد. سیدهادی اسدی هم رستوران مشهور امید را داشت که بخشی از درآمدش صرف عشقش شاهین می شد و پاتوق شاهینی‌ها هم بود. اما پی اولیه تیم شاهین رامجتبی جورابچی به همراه رفیقش محسن بمانی تشکیل دادند. آن‌ها پیش از انقلاب اسلامی تیم محلی فردوسی را شکل دادند که بعد از انقلاب نامش شاهین شد.

ظهور یک قطب از دل ورزش کارگری

جعفر قهرمان همراه با شرکایش، برادران صیفی حساری، روزگاری در دهه ۶۰ تیمی را ساختند که بازیکنان بزرگی به فوتبال خراسان معرفی کرد. قصه شکل‌گیری آدنیس از دل کارخانه مشهد کولر از آنجا آغاز شد که قهرمان و شرکایش به تماشای مسابقات فوتبال کارگری داخل کارخانه نشسته بودند که خوششان آمد و تصمیم گرفتند زیر پرچم شماری از جوانان این شهر را بگیرند و تیم فوتبالی داشته باشند. البته مدت‌ها پیش علی خادم دوست، ملقب به علی بازگان فوتبال مشهد، تیم متحد کاشانی را تشکیل داده بود و زیرزمین خانه‌اش پاتوق برویچه‌های فوتبالیست محله کاشانی بود. تیمی که با حمایت جعفر قهرمان و شرکایش به یک تیم حرفه‌ای در فوتبال باشگاهی مشهد و خراسان بدل شد.

اوج‌گیری تورو و هواپیمایی با خادمان ورزش

تورو، وفادار، دهداری، هواپیمایی و هدف

شاهین حمایت بر شانه‌های پیام

حامیان باشگاه‌های پیام و شاهین، جنس متفاوتی از حمایت داشتند. مردانی که خودشان در شکل‌گیری تیم‌هایشان هم نقشی بسزا داشتند. علی شادیان ملقب به علی سلطان که روزی روزگاری در دهه ۵۰ به عشق مادرش «سلطان بانو» تیم فوتبال محلی به نام «سلطان» تشکیل داد، بعدترها سفره‌دار تیمی شد که نطفه پیام از آن شکل گرفت. برادران رضایی هم که بچه محله طبرسی و با فوتبالیست‌های پیامی ایام بودند، رستوران معرفی «رضایی» شان پاتوق بسیاری از فوتبالیست‌های شهر به ویژه پیامی‌ها بود. اما در این بین، شاید مهم‌ترین حامی پیام، جواد مرادنژاد بود. کسی که او را هنوز با عنوان «پدر پیام» می شناسند. مرادنژاد که بازنشسته اداره پست است، در دهه ۶۰ برای مردان پیام کاری کارستان کرد و بیست بازیکن این تیم را به استخدام اداره پست درآورد. البته مرادنژاد بر سر پیامی‌ها حق‌های دیگری هم داشت. او که شب‌قبل از بازی با همسرش برای بازیکنان کنتل درست می کرد، بی تردید فراتر از یک حامی بود و نقش پدري برای پیامی‌ها داشت. در سویی دیگر، حامیان و خادمان باشگاه شاهین مشهد هم چنین حالی داشتند؛ از مجتبی جورابچی ملقب به «آق مجتبی» بگیرد تا سیدهادی اسدی هاشمی و رحیم فردوسی. رحیم خانی که بچه محله چهارم ضد و سال‌ها سرپرست تیم شاهین بود، آن روزها لاستیک

آن‌ها که برای پیراهن‌های مشک‌ی می مردند!

ابومسلم، یکی از دو قطب بزرگ تاریخ فوتبال مشهد، از همان ابتدا علاقه‌مندان دوآتشی‌ای داشت که برای این تیم جان می دادند. مردانی که گوشه و کنار کار را می گرفتند تا مشک‌ی‌های محبوب شهر برای هواداران فوتبال و جوانان مشهد بماند. از علی روحانی و عباس اعطایی بگیرد تا محمد باقر صیامی. سیدهادی خیامی و سرپرست همیشگی شان جهانگیر زنده دل. گروهی پنج نفره که از دهه ۵۰ تا همین اواخر حیات ابومسلم به تناوب کنار تیم بود و برای مشک‌ی‌ها زحمت کشید. مدیر، همیشه کنار تیم بود و تا روز آخر حیاتش برای ابومسلم می دوید. درست مثل دوستش محمد باقر صیامی که در محله سعدآباد زندگی می کرد و در خیابان گاراژدارها مغازه لوازم یدکی داشت. صیامی که پدر یکی از ستاره‌های تاریخ ابومسلم، سعید صیامی بود، برای تیم محبوبش همیشه دست در جیب کارگری اش داشت. سیدهادی خیامی هم از خادمان مشک‌ی‌های محبوب شهر بود. او یک مغازه لوازم خانگی در خیابان خسروی داشت و خانه‌اش دیوار به دیوار ورزشگاه تختی بود. زیرزمین خانه سیدهادی شب‌قبل از بازی‌های ابومسلم، هتل تیم بود! درست مثل خانه علی روحانی که پایگاه ابومسلمی‌ها شده بود. روحانی که در کرمان ملک زیاد داشت، در مشهد برای تیم این شهر هرچه داشت، گذاشت. خیلی‌ها روحانی و زنده دل را عناصر رونق ابومسلم و حیاتش می دانند.

